



# رهائی

سال اول شماره ۴۱  
سه شنبه ۳۱ تیرماه ۱۳۵۹  
بها ۲۰ ریال

در این شماره :

## ● "انقلاب سوم"

خرده بورژوازی و تصرف کامل قدرت

## ● برخوردی به تفکر و مشی سازمان

## چریکهای فدائی خلق (۵)

انترناسیونالیسم پرولتاری یا وابستگی؟

## ● جلوه‌های از سیاست ضد کارگری رژیم

گزارشی از سیمان ری

## ● کمیسیون سه جانبه (۲)

نهاد برنامه ریز امپریالیسم

## ● مرکز اسناد ملی : "سازمان اطلاعات" جمهوری اسلامی

# “انقلاب سوم”

## خرده بورژوازی و تصرف کامل قدرت

### پیام امام

اما علاوه بر آنکه پیام اخیر امام نشان از هموشی و همفکری او با حزب جمهوری اسلامی و کوشش او در جهت یکدست شدن نسبی قدرت بود جناح خرده بورژوازی حاکم دارد همچنین نشانه‌ای است از وضع بحران عمومی کشور و چشم اندازی که در مقابل نیروهای سیاسی گشوده شده است. اما در این پیام از گذشته انتقاد میکند و چنان وانمود مینماید که بخاطر بی تجربگی و عدم آگاهی “روحانیت” از امور سیاسی، مجبور به انتصاب دولت موقت شده است. او براحتی سعی دارد تا بر یکی از نکات “تاریک” از هم پاشیده شدن دولت آریا مهری و ایجاد جمهوری اسلامی هاله‌ای از جهالت مقدس “روحانیت” بپوشاند. خمینی بر آنست که انتصاب دولت را یک خطا و نه یک اجبار توصیف نماید. اما واقعیت اینست که او مجبور باین “خطا” بود، و میبایست بجای “جوانان انقلابی” دست‌بازمان پیران سیاست و در رأس آنها آقای بازرگان شود.

اینکه بازرگان در ردیف سلطنت طلبان بوده است بر هیچکس منجمله امام و رهبر و فقیه جامع الشرائط پوشیده نبود، داستان نهضت آزادی و افتراقش با حتی جبهه ملی دوم آشکارتر از آن بود که امام و اطرافیان از آن مطلع نباشند. مدافعات “قهرمانه” ایشان در مقابل دادگاه نظامی، نامه‌های مودبانه‌شان خدمت “شاهنشاه آریا مهر” و موافقت های اصولیشان با طرفداری از قانون اساسی مسائلهای پنهانی نبود. اینها را خمینی و اطرافیان میدانستند و با این آگاهی بازرگان را کاندیدای شورای انقلاب در دوره قبل از قیام نمودند. او بدین سمت منصوب شد نه بدین خاطر که امام به خطا رفت، بلکه بیش از هر چیز باین دلیل که نقش وی در ملاقات و مذاکرات بهشتی - بازرگان با ارتش - هوپیز تعیین کننده بود. این تنها بازرگان و نهضت آزادی بود که میتوانست بمنابهای پلیسی بین دولت شاهنشاهی و جمهوری اسلامی مورداستفاده قرارگیرد. بازرگان از آنجهت به میدان مذاکره روانه شد که بتواند از فروپاشی ارتش جلوگیری نماید و در برنامه ریزی گذار مسالمت آمیز از نظام شاهنشاهی بنظام جمهوری اسلامی شرکت فعال داشته باشد. این انتصاب بدین دلیل نبود که او آدم متدینی بود و پیرو خط امام، بلکه از آنجهت بود که او صرف آن منافع سیاسی و اقتصادی (بخش خصوصی) در ایران بود که میتوانست ضمانت اجتماعی برای

با تصویب متن موقت آئین نامه‌ی داخلی مجلس شورا و انتخاب رفسنجانی به سمت ریاست مجلس با ۱۴۶ رای، دولت جمهوری اسلامی ظاهراً گام نهائی را در راه “تشبیهت” برداشت. و این “تشبیهت” با سخنان شفا بخش “امام امت” در مورد ترکیب و وظائف دولت “منتخب” آینده به نهایت خود نزدیک گردید.

اما این “تشبیهت” ظاهری نمیتوانست بآدر هم شکستن مواضع قدرت توسط جناح رقیب و متولفین طبیعی آنان همراه نباشد. حملات پی در پی روحانیت ارتجاعی که تحت لوای انقلاب اداری آغاز گردید و سپس به بهانه‌ی “نوطله‌ی کودتا” به تمفییه‌ی ارتش ارتجاعی دامن زد، طبیعتاً حاصلی جز تضعیف جناح بنی مدر در بازی قدرت نداشت. این حملات، بعنوان چاشنی، ابتدا مجاهدین را مورد هدف قرار داده و سپس به یورش علیه “ملی گرائی” و اساساً هر آنچه که سلطه‌ی بلامنازع روحانیت را مورد “تهدید” قرار میداد، تبدیل شد. روحانیت با “فراست” و “کیاست” دریافته است که تنها راه ایفاء سلطه‌ی بلامنازعش در هم کوبیدن تمام آن چیزهایی است که هر کدام بنوبه‌ی خویش سدی در مقابل ترکتازی بی امان آنان میباشند.

اما آنچه که در تغییر و تحولات اخیر سیاسی کشور بخوبی نمایان گردید، همانا هموشی و همفکری “رهبر” با حزب جمهوری اسلامی است. امام مافوق تضادها، امامی که بکروز از اختلافات درونی هیئت حاکمه گله میکشید، و روز دیگر پسرش اعلام میکند که او تنها است، با بیانات “مشتمعانه‌اش” نشان داد که نه فقط تنها نیست و نه فقط از اعمال سواطرافیانش گله مند نیست بلکه خود در بوجود آوردن و کارگردانی مضحکه‌ای سیاسی که امروز بنام “انقلاب” های متعدد به خورد مردم داده میشود دست بالا را دارد.

“امام تنها” زمانی سخن به عذرخواهی از مردم میگفت که با افشای نوار آیت بسیاری از مردم به روحانیت بدین شده‌اند و او که ظاهراً خاطره‌ی مبارکش از متن نوار مکدر شده بود خود با جار و جنجال و حادثه‌سازی به اجرای نقشه‌های بیان شده در همان نوار میپردازد. او درست زمانی دولت موقت و دولت فعلی را مورد سرزنش قرار میدهد که جناح متولف با بورژوازی در فکر تسخیر مراکز قدرت در مجلس و دولت آینده است، و میباید نور چشمان فرنگ رفته‌اش را آنچنان بکوبد که حزب جمهوری اسلامی بکته‌ساز میدان قدرت شود.

این گذار مسالمت آمیز فراهم نماید. او بعنوان مجری این برنامه و بمنابهی محل تلاقی منافع ارتش، روحانیت، هوپزر، به سمت نخست وزیر موقت منصوب شد.

اما حوادث پیش بینی نشده، و قیام پر شکوه مردم، اولین و نه آخرین محاسبات حاکمان جدید را بر هم زد. آنچه که بازرگان مشمول اجرای آن بود - سازش با ارتش - در اثر هوشیاری و آگاهی مردم بعکس آن یعنی از هم پاشیده شدن نسبی ارتش تبدیل گردید، و هنوز هواپیمای آقای هوپزر از خاک ایران خارج نشده بود که دژ مستحکم ارتجاع آریا مهری توسط مردم قهرمان میهنمان فتح شد. اما از آن پس نیز بوجود این مولف غربی در بارگاه جمهوری اسلامی نیاز بود. خرده بورژوازی بی برنامه وی - سامان، روحانیتی که تا بدان روز جز عقد صیغه، و رتق و فتق امور سهم امام بکار منعی همت نگماشته بود محتاج باین سیاستمداران گام بگام بود. آنها شریک در رهبری، شریک در سازشهای پنهانی و اکنون شریک در قدرت بودند. به ارتش باقیمانده، به فرماندهان آریا مهری، و ادارات دولتی، و به طاغوتیان تازه مسلمان شده احتیاج بود تا اسلام و نهادهای "انقلابی" پای گیرند و تا دستگامهای عریض و طویل سرکوبگر خاص روحانیت، (سپاه پاسداران، کمیتها، دادگاههای انقلاب...) بتوانند خود را در مقابل بدیلهای بورژوازی وارد صحنه سیاست نمایند. خمینی مدیریت بازرگان بورژوا و بازرگان به پایهی تسوده و خمینی (خرده بورژوازی) نیاز داشت. این ائتلاف نامقدس نتیجهی طبیعی فعل و انفعالات سیاسی دوران قبل و بعد از قیام بود، و بمنحی آنکه نهادهای "انقلابی" پا گرفتند دیگر بوجود این مولف احتیاجی نبود و آقای خمینی که روزگاری میخواست پشت سر آقای بازرگان نماز بخواند حمله باو را آغاز کرد. بازرگان و بازرگانها نقش تاریخی شان را در مورد برقراری "اسلام مکتبی" بازی کرده بودند و دیگر بوجودشان نیازی نبود.

خمینی اما از خطای دیگری نام نمیرد، او بر آشفته است که چرا در گذشته و در همان روزها به خفه کشیدن گروهها اقدام نکرده است. اما او در اینجا نیز متواضعاً خلاف واقع سخن میگوید. او نه تنها در آن زمان قدرت سرکوب نیروهای انقلابی را نداشت، بلکه امروز نیز که بیکه تنگ میدان شده است، چنین قدرتی را ندارد. این درست است که خمینی بعنوان "رهبر" مبارزات از جانب بسیاری پذیرفته شده بود، اما این نیز درست است که مردمی که خود تاهم رویدادها و حوادث روزهای قیام بودند، کنایه همفشاریها را بلندگو بدست در میدان شهر هنگام دعوت به ترک محاصره و گروههای "منافق و ملحد" و "ضد انقلابی" را مسلح در سنگرها دیده بودند نه میخواستند و نه میگذاشتند که آقای خمینی به خفه کردن گروهها بپردازد. آقای خمینی در آنروزها نه قدرت و نه وسیلهای برای اجرای اینگونه خفه کردنها را داشت. ایران بعد از قیام

ایرانی که بخون هزاران شهید آزادیهای دموکراتیک را تجربه مینمود اجازه چنین اعمال و حتی اطهائی از این دست را باقی خمینی نمیداد.

اما این تنها مطلب غیرواقعی نیست، وی در مورد مصدق نیز واقعیت را دگرگونه جلوه میدهد. او بزعم خود میخواست ناسیونالیسم و ملی گراشی را بکوبد، و میخواست سرزمین اسلام را از کفار ملی گرا پاک کند. و نتیجتاً مصدق را مورد حمله قرار میدهد. او وقیحانه مصدق را متهم به حمله به مدرسه فیضیه قم میکند. آقای حائری را نیز بعنوان "شاهد" معرفی میکند. خمینی تمام مصایب روز را از ملی گراشی میداند. اینکه آقای خمینی چرا و چگونه "ناگهان" حمله به مصدق را آغاز میکند نه تنها تعجب آور نیست، بلکه کاملاً طبیعی نیز هست. کوبیدن مصدق همان داستان کهنهی مشروعیت و مشروطیت، و همان قصه قدیمی کاشانی و مصدق است. آقای خمینی از همان شیپوری میدمد که شیخ فضل الله نوری و آیت الله نوری و آیت الله کاشانی ناله های خود را سر داده بودند. خمینی نیک میداند که حمله به مدرسه فیضیه نه در زمان نخست وزیری مصدق بل در زمان امارت مصدق انجام گرفته است ولی بناچار و برای آنکه، خط شیخ فضل الله نوری را به اتمام برساند مانند کاشانی فریاد بر میدارد که "بروند کم شوند اینها".

اگر آنتونی ایدن میدانست که ادامه دهندگان راه جنت مکان کاشانی اینچنین مصدق را مورد حمله قرار خواهند داد بیشک میتوانست اعتبارات بیشتری برای "سفارت فخریه" دولت انگلستان در ایران از پارلمان انگلیس اخذ نماید، و با آرامش بیشتری بخواب ابدی فرو رود. آری آیت الله خمینی میدانند چرا باید به مصدق حمله نماید و چرا باید در آستانه شب مالگرد ۳۰ تیر اینچنین اراجیفی را بهم بیافد.

با اینحال خمینی در پیامش حرف تازه ای ندارد، او آنچه را که در گذشته بصورت پراکنده میگفته است یکجا و بصورت بسیار بارزی ابراز میدارد. او آگاهانه از قتل عام بنی قریظه در حضور حضرت محمد سخن میگوید و باز آگاهانه از خلخال جلا و حد شرعی دفاع میکند. او به تجربه دریافته است که راه دیگری در مقابلش قرار ندارد. آخوندها اگر در همه چیز بی استعداد باشند در شناختن سلوک و طریقت مردم بی استعداد نیستند. آقای خمینی خوب میداند که همیشه نمیتوان با حادثه سازی مردم را سرگرم کرد. او خوب میداند که جمهوری پیش نشوونسته کوچکترین تغییری در وضع اجتماعی مردم ایجاد کند و حتی رفاه موعود اجتماعی اش تبدیل به فقر اجتماعی شده است و بناچار تنها دلیل وجودیش را در "اسلامی کردن" کشور میبیند. او از قتل عام بنی قریظه دم مبرند زیرا میداند که اسلام او نیز مجبور به متوسل شدن به همانگونه فرمانهای الهی است، و از این رو تنها راه ادامهی حفظ قدرت را متوسل شدن به شیوه های سرداران صدر

بقیه در صفحه ۷

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان، انقلابی دگر باید

# برخوردی به تفکر و مشی سازمان چریکهای فدائی خلق (۵)

## انترناسیونالیسم پرولتری یا وابستگی؟

مورد دفاع قرار میگیرد و گاه "ارتجاع فشری" آقای بهشتی!! بالاخره یا باید از لیبرال دفاع کرد یا از مرتجع. یا سگ زرد و یا شغال. این ابتدال همانطور که گفته شد در نهایت وضوح عیان شد و ما با کمیکه هنوز هم بر آن نهمیده است سخنی نداریم. آنکه ناموخت از گذشت روزگار...

اما نوع دوم یعنی ابتدال مضاعف زمانی است که آلترناتیوهای موجود خود توهمی و یا کذابانه باشند و "انتخاب" میان چنین شقوقی نه تنها ضروری بلکه تعیین کننده تلقی شود. این امر در رابطه با تفکر سچفخادر مورد انتخاب بین شوروی و آمریکا به بهترین وجهی نمودار میشود.

مقدمتا باید گفت که اراشی مسئله باین شکل نه بسا سچفخا آغاز شده است و نه بآن محدود میماند. در ایران حزب خاشن توده بنا بر ما موریتی که داشت و بنا بر ماهیت طبقاتی و انحرافات اساسی حاکم بر پیش و سیاست، زمانی مبلغ هم غرب و هم شرق (آنطرف که جمهوری اسلامی کنونی، نه غربی و نه شرقی) بود و میگفت:

"شرط اصلی برای خروج نیروهای خارجی (انگلیس و شوروی) از ایران اینست که آنها نسبت به متافع مشروع خود در ایران اطمینان حاصل کنند..." (کتاب نوری، مردم برای روشنفکران ۱۳۲۴/۵/۱۲) و امروز بر عکس میکوشد که چنین بنمایاند که بین دوشوروی جهانی باید یکی را انتخاب کرد. در هر دو حالت ماهیت نوکر منشا نه و دنباله روانه‌ی حزب توده حکم میکند که تکیه‌گاهی خارج از مردم انتخاب شود چون اساس کار اینست که گویا نمیتوان متکی بخود بود.

اما آنچه در این نوشته مد نظر است بررسی زمینه‌ها و علل اجتماعی و روانی دنباله‌روی نیست. مسئله‌ی مورد بحث اینست که چنین نیروهای چگونه و با توسل به چه شبه استدلالاتی میکوشند کسانی را که از نظر شخصیتی از این لحاظ معیوب نیستند بدنبال همین نظر بکشاند و در عمل از آنان بهره‌برداری کنند.

عناصر اصلی این شبه استدلالات بقرار زیر است:

- ۱- شوروی یک کشور سوسیالیستی است.
- ۲- انترناسیونالیسم پرولتری باید مقدم بر احساسات میهن پرستانه باشد.
- ۳- در مبارزه با امپریالیسم آمریکا باید بیک نیروی قوی

در تبیین علل راست روی سازمان چریکهای فدائی خلق و ضربات دهشتناکی که از این طریق به جنبش انقلابی ایران وارد آمد، در شماره‌های گذشته مطالبی عنوان کردیم و رابطه‌ی آنرا با تفکر و بینش حاکم بر سازمان و نیز تاریخچه‌ی تحولات سازمان نشان دادیم. در این شماره به یکی از اساسی ترین - و شاید اساسی ترین - علل سیاسی آن میپردازیم گر چه طبیعی است که پیدایش این علت نیز بی ارتباط با مسائل بینشی و طبقاتی نیست.

یکی از شیوه‌هایی که همواره جهت فریب دادن و منحرف کردن اذهان ساده‌انگار مرسوم بوده، قرار دادن یا قرار گرفتن مخاطب در مقابل بدیل‌های کذائی - و بهتر است بگوئیم مخمصه - بوده است. در تفکر متافیزیکی و مکانیکی که همواره "ساده‌تر از تفکر دیالکتیکی است" همواره چنین تصور میشود که میان راههای بظاهر موجود باید یکی انتخاب شود. گفته میشود باید از "واقعیت" حرکت کرد و واقعیت در این اذهان آنچیزی است که مشهود است و نه آنچه که در حال شدن است. پویایی و پدیدارگری خلاقی و آفرینندگی در این شیوه‌ی تفکر معادل ماجراجوشی و توهم زدگی است. "با این و با آن، و هر چیزی بجز ایندو شراست". درس اول در بررسی متافیزیک، درسی که کمتر آموخته شده است.

ابتدال چنین طرز تفکری هنگامی مضاعف میشود که با اصطلاح آلترناتیوهای موجود نیز آلترناتیوهای کذابی باشند. در این حال سرگردانی و گمراهی، از چپ حرکت کردن و سر از راست در آوردن، در ذهن خواهان کمونیسم بودن و در عمل از فلاشیم دفاع کردن، اجتناب ناپذیر است. در تفکر و مشی سچفخا هر دو نوع این ابتدال را مشاهده میکنیم.

نوع اول یعنی محدود ماندن و محدود کردن خود به انتخاب میان بدیل‌های موجود در تلاشهای ترازیک و نومانای این سازمان در جستجوی رهبر برای "مبارزات ملی و فد امپریالیستی خلق ایران" مشهور شد. این امر از آنجا که در گذشته مورد بحث قرار گرفته است نیازی به توضیح ندارد. خلاصه آنکه از این دیدگاه چون باید از میان جناحهای قدرت یکی را انتخاب کرد - چون گویا "واقعیت" چنین حکم میکند - لاجرم گاه "حکومت ملی آقای بازرگان"

همان و هم‌تراز بآن متکی بود و گرنه شکست قطعی است .  
۴- برای بازسازی کشور پس از انقلاب اجتماعی نیاز به کمک  
یک نیروی جهانی است .

در زیر بطور اجمالی باین احکام اشاره میکنیم:

۱- شوروی یک کشور سوسیالیستی است . در نوشته‌های سنفخا  
(مازمانی که زمانی چین را بعرش علیین می‌رساند وادعا  
میکرد از همه بهتر اندیشه‌ی مائوتسه‌دون را فهمیده  
است ) جستجو برای کشف علل این حکم بی‌فایده است . این  
سازمان نه در این مورد و نه در مورد ده‌ها تغییرسیاست  
۱۹۵۰ درجه‌ای در رابطه با مسائل دیگر هیچگاه زحمت  
توضیح و حتی توجیه را بخود نداده است . توده‌ها و  
مورد نظر رهبری این سازمان باید صرفاً آنقدر به "رهبری"  
اعتماد داشته باشند که وقتی رهبری در یک جمله اظهار  
موضع میکند آنها نیز آنرا بپذیرند . این رابطه که بدتر  
از رابطه‌ی امام با امت است چنان سابقه‌دار و جاافتاده  
است که نه رهبری تصور تغییر آنرا بخود راه میدهد و  
نه اکثریت توده‌ی هوادار زحمت به معاف‌طلبیدن آنرا . و  
هر دو نیز دلیل "قانع‌کننده" دارند . از نظر رهبری  
"به سرنبی درد دستمال نباید بست" . چرا باید توضیح  
داد تا در توضیح دچار تناقض و لغزش شد؟ چرا باید  
هواداران را بر رو کرد که در اظهار مواضع رهبری شک  
کنند . ما - رهبری - انسانهای دلپرو رزینده‌ای هستیم که  
احیاناً بزدان هم افتاده‌ایم و مقاومت هم کرده‌ایم .  
چه دلیلی بالاتر از این برای اثبات صدق ادعای ما -  
وقتی ما می‌گوئیم شوروی سوسیالیست است پس هست . کسی  
که قبول ندارد یا تروتسکیست است یا آنارشیست (بگذریم  
از اینکه تروتسکیستها هم معتقدند شوروی سوسیالیستی  
است - اما سوسیالیستی منحرف) - آن رهبری که بدون  
اطلاع اعضاء سازمان با راسپوتین هم وارد معامله میشود  
قطعا حق دارد باین نتیجه برسد که شوروی هم سوسیالیست  
است . دخالت در معقولات در حد رهبری است . رابطه‌ی  
"رهبری و توده" هرگز نباید مورد سؤال قرار گیرد .  
و "هواداران" نیز - در حقیقت آن بخشی از هواداران  
که حکم رهبری برایش "قانع‌کننده" است - شایسته‌ی  
برخوردی بهتر از این (در این سیستم تفکر) نیست .  
بیله دیگ و بیله چنندر .  
بنابراین همانطور که گفته شد ما نمیتوانیم با سنفخا  
بر سر این مسئله جدل کنیم . جدل با کدام استدلال ؟  
لاجرم باید با نیروهائی که همین حکم را باشبه‌استدلالی  
ارائه میدهند جدل کرد و نشان داد که اینان یک کلام  
حرف‌درست در این مورد ندارند . در این ارتباط ما  
مطالبی در مورد نوشته‌های راه کارگر در شماره‌های  
گذشته‌ی رهایی نگاشته‌ایم و خوانندگان را بآن ارجاع  
میدهم . در این نوشته نشان داده‌ایم که حمله‌ی اینان  
به رویزیونیسم خروشچی و پرژنفسی صرفاً استتاری است  
برای ارشادی همان نظرات در پوش مارکسیسم لنینیسم .

نیرویی که معتقد است همه رهبران حزب و دولت شوروی  
پس از استالین رویزیونیست بوده‌اند ولی رویزیونیسم  
برایین جامعه‌ها کم‌نیست . و این کشور ناخما سوسیالیسم را  
تکامل و اعتلا میبخشد ، به نیروی گرداننده‌ی مافوق  
حزب و دولت اعتقاد دارد که البته بجز ذات باریتمالی  
کسی با چیزی نمیتواند باشد . بهرحال همانطور که گفته  
شد برای جلوگیری از اطالهی کلام خوانندگان را ببه  
رهایی‌های گذشته ارجاع میدهم تا خود تفاوت کنند .

۲- انترناسیونالیسم پرولتری باید مقدم بر احساسات میهن  
پرستانه باشد . ما در این نکته نه تنها تردیدی نداریم  
بلکه همانطور که مریخا در دفتر "استالینیم" تبادل  
نظر بین مازمان چریکهای فدائی خلق و گروه اتحاد  
کمونیستی" ذکر کرده‌ایم ، معتقدیم که "میهن پرستی" در  
غالب موارد اسم رمز ناسیونالیسم و ملی‌گرایی است و  
چه بما جنایتها که تحت این نام شده است . ما همیشه  
و همواره در ارتباط با روابط نیروهای پرولتری به اصل  
انترناسیونالیسم معتقدیم ولی در اینجا نیز بنظر میرسد  
که مسئله همان داستان "عرض میکنیم" باشد . مسئله  
اینست که ابتدا باید ثابت کرد با نیروهای پرولتری  
طرف هستیم و بعد از "انترناسیونالیسم" دم بزنیم .  
مسئله اینست که اول باید ثابت کرد شوروی جامعه‌ای با  
حکومت پرولتری است و مثلاً سنفخا نیز نیروی پرولتری  
است و بعد اساساً وارد این بحث شد که این رابطه چگونه  
باید باشد . سنفخا کجا چنین احکامی را ثابت کرده  
است ؟ در مقابل مدها دلیلی که علیه مناسبات درونی و  
بیرونی جامعه‌ی شوروی اقامه شده است سنفخا کدام توضیحی  
را داده است ؟ کجا اساساً زحمت جواب دادن بخود را  
داده است ؟ اینها هم غیبی است و در ضمیر "رهبری"  
پنهان است . اما برای جنبش‌چپ همه ممانعت . سنفخا  
مانند تازه از راه رسیده‌ای که گویا اساساً نمیداند  
این مسئله مورد جدل است حکم منسوخ مطرودی را ببا  
"نفس تازه" و بقول "رفقای" حزب توده با خون تازه  
تکوار میکند!

ما از بحث در مورد میزان "پرولتری" بودن سنفخا  
میگذریم چه در شماره‌های قبل با تحلیل بینش آنها نشان  
داده‌ایم که اگر بینش پرولتری چنین باشد امیدواریم  
هرگز مایه‌اش را بر سر هیچ بنابنده‌ای نگسترانند .  
همینقدر می‌گوئیم که سنفخا هم با فروتنی تمام خود را  
بعد یک حزب پرولتری ارتقاء میدهد و هم شوروی را ، بعد  
از "ضرورت" ناشی از دو حکم بی پایه سخن میگوید . از  
انترناسیونالیسم پرولتری .

با اینحال فرض کنیم که این احکام بی پایه ، بسیار هم  
مستحکم هستند در اینحال طرح این سؤال ناگزیر است  
که آیا مراد سنفخا از این رابطه ، چیزی شبیه رابطه‌ی  
شوروی و رومانی ، شوروی و مجارستان ، شوروی و چکوسلواکی  
شوروی و بلغارستان و ... است ؟

آیا این چیزی است که سچفا میکوشد به خلقهای ایران تحمیل کند؟ جالب اینجاست که کسی فی المثل از رابطه ی بلغارستان و مجارستان سخن نمیگوید. اینها هم از طریق برادر بزرگ - شوروی - بهم مربوطند. هیچ چیزی بدون میانجی و دلال نیست. حال چرا انترناسیونالیسم پرولتری نوع سچفا نمیگوشد رابطه ی انترناسیونالیستی را اول بین ایران و مجارستان برقرار کند و یکبار هم که شده لااقل بصورت ظاهر نخواهند از کانال یک "ابر قدرت" عبور کنند. چرا نباید این ارتباط بین سچفا و حزب کمونیست فرانسه اعتلا یابد و چرا...؟ ایراد البته اینست که اینها نیز همه بهمان درد سچفا مبتلا هستند. انترناسیونالیسم یعنی تنظیم حرکت از طریق شوروی. وقتی همه به شوروی متصل شدیم در حقیقت همه به هم مربوطیم. کیرم دست دوم. اشکالی ندارد. انترناسیونالیسم دست دوم هم بهتر از هیچ است!

بهر رو، این نوع انترناسیونالیسم در عمل بمعنای ارتباط و تبعیت از شوروی است. قدیمها میگفتند روسفیل بودن. این واژه بار ارتجاعی دارد و مورد نظر ما نیست ولی بهر رو گویاست.

ملاحظه میکنیم که تحت لوای ارجحیت الزامات انترناسیونالیستی بر میهن پرستی بکدام جهت میرویم؟ و بنا براین آیا جای این سؤال باقی نیست که چرا ارجحیت الزامات میهن پرستی شوروی بر ایرانی که از طرف حزب توده صریح تر عنوان میشود، اینهمه توسط سچفا در هاله ی تقدیس پیچانده میشود؟ و آیا ملاحظه میکنیم که این میهن پرستی چیزی بجز ناسیونالیسم آنهاست؟

۳- ضرورت انکاء به نیروی قوی در مبارزه با امپریالیسم امریکا - هیچ ذیروحمی دریافت کمک از یک نیروی قوی یا ضعیف دیگر را برای مبارزه با دشمن غیر مجاز نمیبینند. اما این نیز حقیقت دارد که هیچ ذی شعوری با این خاطر پذیرش یک یوغ جدید را بخاطر پاره کردن یک یوغ دیگر نمیپذیرد. بنا براین در اینجا بحث در ضرورت دریافت کمک نیست. بحث در کشف علت "کمک دادن" است. نیروی کمک دهنده لااقل باید یکبار ثابت کرده باشد که ریسمانی نیست. دنباله ی کمکهایش بسته است. کمکهای شوروی برای جریانهای انقلابی را در کجای دنیا میتوان چینی انکاشت؟

حزب توده میگوید ویتنام را و سچفا نیز قطعا چنین موردی را در نظر دارد. اما در رابطه با این مورد که لااقل بصورت ظاهر از موارد دیگر متمایز است طرح یک سؤال بی فایده نیست و آن اینست که در انقلاب ویتنام چنین نیز سهم خود مددکار بود و این در حالی بود که چین و شوروی خصمانه ترین روابط را با هم داشتند. آیا میتوان از دو موضع انترناسیونالیستی خصمانه به یک انقلاب واحد کمک کرد؟ حداقل اینست که گفته شود هر دو و لااقل یکی از این کمکها انترناسیونالیستی نبوده است. در این صورت باید پرسیده شود چه دلیلی

در دست است که کمک شوروی و نه چین انترناسیونالیستی بوده است؟ چرا نباید باور کرد که این دو قدرت بر پایه ی منافع خود و گسترش دامنه ی نفوذ خود به ویتنام کمک میکرده اند و نه بر پایه ی انترناسیونالیسم؟ آیا سرنوشت کنونی ویتنام دلیلی بر این امر نیست که کمکهای شوروی بدون ریسمان در انتهای آن نبوده است؟ آیا وضع داخلی ویتنام و مواضع جهانی آن هشداری برای کمونیست ها نیست؟ آیا از یاد رفته است سخن چند هفته پیش نماینده ی رئیس جمهور ویتنام در تهران که مدعی بود آیت الله خمینی با اندازه ی هوشی مین در ویتنام محبوب است؟! (چقدر آیت الله خمینی و هوشی مین از این تشبیه خرسند هستند بماند برای بعد!)

و ما در مقابل نه یک مورد استثنائی بلکه موارد متعددی را میتوانیم نشان دهیم که یک انقلاب بدون دریا نیست کمک از شوروی - و علی رغم شوروی - در محدوده ی اهداف ارائه شده توسط انقلابیون پیروز شده است نیکاراگوئه و زیمبابوه نمونه های اخیر آنست. کوبا نمونه ی دیروز آن بود.

۴- نیاز به کمک جهانی برای بازسازی پس از انقلاب - این نکته شاید قابل تعمق ترین نکته باشد، بخصوص برای کسانی مانند ما که به برقراری سوسیالیسم در یک کشور باور ندارند. ما چنانچه مکررا گفته ایم وقوع یا شروع انقلاب سوسیالیستی را در یک کشور ممکن میدانیم ولی استقرار کامل روابط سوسیالیستی را بدون وقوع انقلاب جهانی غیر میسر می شماریم و دلائل خود را در همان جزوه "استالینیس، تبادل نظریین سازمان چریکهای فدائی خلق و گروه اتحاد کمونیستی" ارائه داده ایم. یکی از این دلائل - و نه مهمترین آن - مسئله ی نیازهای تکنیکی جامعه ی انقلابی است. و این ظاهرا چیزی است که بطور رسمی و غیر رسمی توسط طرفداران شوروی عنوان میشود. "رفقا! پس از انقلاب ما برای ساختن کشور نیاز به کارخانه و... داریم. امریکا و غرب ما را در محاصره خواهند گرفت. تنها راه نجات توسل به شوروی است."

اینجاست که "عقل سلیم" "رفقا" مورد خطاب قرار میگیرد. و بدون تردید در محدوده ی "عقل سلیم" جوابی برای آن نیست. اما "رفقا" اگر درسهای اولیه ی ماتریالیسم دیالکتیک را فرا گرفته باشند میدانند که "عقل سلیم" قاضی امینی نیست. عقل سلیم برای بعضی ها ممکن است حکم کند که در مبارزه با ارتجاع مذهبی میتوان با بختیار متحد شد و بعد حساب او را رسید. عقل سلیم ممکن است بگوید در مبارزه با امریکا میتوان به انگلیس و یا حزب جمهوری اسلامی متوسل شد. عقل سلیم ممکن است بگوید نمیشود با همه در افتاد بالاخره یا بنی صدر و یا بیهشی را بایسد انتخاب کرد. اینها احکام عقل سلیم اند. و اینها "از قضا" (!) هم ارتجاعیند.

ما به عقل سلیم داران میگوئیم که رفقا! از حالا با این جنه ی نحیف نخواهید مسائل ایران بعد از انقلاب را

## انقلاب سوم...

اسلام میبیند. اگر در کشور تحت سلطه‌ی او اسلام هم نباشد دیگر هیچ چیز نیست چون با اعتراف خودش هیچ چیز در این مملکت تغییر نکرده است. خمینی همچنان که در گذشته مجبور بآن مآزها بود، امروز مجبور است که تیغی شمشیر را تیز کند. برای او راه دیگری نمانده است.

## دولت مکتبی

شمسیر خمینی در نبرد بعدیش "دولت مکتبی" است، دولتی که بیشک تمامی اعضای آن از دست چین شدگان جامع - شرایط برای این منظور خواهند بود. دولتی که وظیفه‌ی عمده‌اش اسلامی کردن کشور است. دولتی که مجلس، اعضای شورای نگهبان قانون اساسی، قوه قضائیه، سپاه پاسداران و کمیته‌هایش در دست حزب جمهوری اسلامی است. دولت مکتبی آقای خمینی مجبور و موظف است که آنچه را بعنوان دشمن در مقابل خود میبیند، نابود نماید. از هم اکنون بنی صدر و یارانش، بازرگان و دوستانش، و جبهه‌ی ملی از صحنه‌ی سیاسی خارج شده‌اند. این جماعت با اصطلاح لیبرال در مانورهای اغیزشان نشان دادند که تا چه اندازه زبون و بدبخت و بیچاره هستند. آنها نشان دادند که بی شخصیتی تاریخی بورژوازی چگونه در صحنه‌ی سیاست خود را مینمایاند و چگونه در مقابل اولین توپ و شرها میدان را خالی مینماید. این جماعت اگر بخواهند همچنان شریک در قدرت باقی بمانند راهی جز بیعت مجدد با امام و امضای میثاق وحدت دوباره ندارند. نیروهایی که در مقابل قدرت حاکم میتوانند و باید مقاومت کنند نیروهای چپ و مجاهدین هستند. اولی در تشتت بسر میبرد و بخشی از آن با ذره بین در پی آنست که جناح ضد امپریالیست در درون هیئت حاکمه را بیابد و با آن متحد شود، و دومی در پی آنست که حتی - المقدور از نهادهای قانونی پا فراتنهند. این بخش از

چپ بدنبال یک متحد طبیعی در درون روحانیت خرده بورژواست و مجاهدین مسلمان در پی معجزه‌ای از سوی امام هستند تا بلکه تغییر عقیده بدهد. اما با اینحال چه بخواهند و چه نخواهند شمشیر دودم دولت مکتبی آینده بر فراز سر همنه‌ی آنان در حرکت است.

اپوزیسیون مترقی و انقلابی ایران امروز بطور عینی در مقابل دو راهی قرار دارد: یا باید در مقابل قدرت کرنش کند و شاهد مثله شدن بسیاری از کمونیستها و سایر انقلابیون ایران باشد و یا باید بدور از فرقه‌گرایی و محاسبات و ملاحظات سیاسی نادرست متعادل دست به تمسرح بزند.

رژیم باید بداند جنبشی که از هل من مبارزه طلبی - های شاه بی‌تکلام ایجاد حزب رستاخیز و تهدید همه - زندان و یا تبعید بخارج نهراسیده است از تهدید حزب فراگیر جمهوری اسلامی مبنی بر بی‌اسلامی و یا هیچ (مثل یا رستاخیز یا هیچ) نیز باکی بخود راه نخواهد داد. جنبشی که توپ و تانک محمدرضا شاه و شکنجه‌های ساواک را تجربه کرده باز در مقابل آن ایستادگی خواهد کرد. هر چند محمدرضا شاه رفته است ولی توپ و تانک خود را برای دفاع از نظام بر مایه‌داری بجا گذارده است. رژیم حاکم باید بداند که دوران سرمایه‌داری تاریخی - به پایان رسیده است و شبحی بنام کمونیسم در تمام دنیا در حال گشت و گذار است.

اقدامات ضد انقلابی رژیم باید با تعرض انقلابی پات داده شود. باید نشان داد که کوشش و سازش کار بورژواها و فرصت طلبان و تعرض و مبارزه‌ی انقلابی ازان انقلابیون است و برای جلوگیری از تکرار تجارب تلخ در ایران جز راه دوم، راهی نیست. باید به رژیم حاکم نشان داد که تهدیدهای مبنی بر خفه کردن و گم شدن بیجواب نخواهد ماند و اینکاری است که مجموعه‌ی اپوزیسیون انقلابی قادر با انجام آنست.

## برخوردی به تفکرو...

حل کنید! راه رفتن را بیاموزید اسب سواری بی‌بختان. جنبش چپ را با این روز افسانگیز نیندازید، حرکتی، همتی و تدبیری در اعتلاء جنبش چپ کنونی بکنید، آنقدر تفرقه - اندازی و فرقه‌گرایی و ندانم کاری نکنید، مطمئن باشید که چپ پس از انقلاب بهتر از شما از عهده‌ی جواب به سؤال فوق بر خواهد آمد. ما نیز از هم اکنون جواب شسته و رفته‌ای باین سؤال نداریم با این تفاوت که اساساً طسرح این سؤال را در مرحله‌ی کنونی نه تنها زائد بلکه انحرافی می‌شماریم. ما مطمئن هستیم که چپی که انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی برساند آنقدر درایت و شعور خواهد داشت که بین امکانات مختلف در سطح جهانی از کم ضرتری - آنها استفاده کند. ما و شما برای بسیاری از مسائل بعد از انقلاب از هم اکنون راه چاره روشن و صریحی نداریم ولی آیا تقلب آمیز نخواهد بود که وجود آن مسائل

را دلیل نفی ضرورت انقلاب و یا توجیهی برای سیاستهای ماشاات گرانه و سازشکارانه‌ی خودکنیم؟ وظیفه‌ی چپ در حال حاضر جواب دادن به نیازهای مبرم و فروری کنونی است و نه تمسک به مسائلی که بجز توجیه تبعیت و سازشکاری در خدمت هیچ هدفی نیست.

اما بگردیم برای راحتی خیال "رفقا" یک نکته را یادآوری کنیم و آن اینست که برای وابسته و دنباله‌رو شدن هیچ وقت دیر نیست! شوری از کسی نخواهد رنجید که چرا در آمده است. مطمئن باشید که پس از "پیروزی انقلاب" اکیسیر منافع شوری حکم کند، کمکهایش را بسرعت گسیل خواهد داد داشت! نمونه کوبا را هم برای مثال، شما در نظر آرید که بدون کمک شوروی و علیرغم آن پیروز شد ولی بعداً در ایجاد نزدیکترین روابط خلی وارد نیامد. نترسید رفقا! برای کماتیکه میخواهند "فردادیر نیست!"

## پایان

# جلوهای از سیاست ضد کارگری رژیم

## گزارشی از سیمان ری

سیمان ری یکی از شرکتهای وابسته به سازمان گسترش و توسعه صنایع است که دارای حدوداً ۲۵۰ نفر کارگر است و روزانه ۴۰۰ الی ۵۰۰ تن سیمان تولید میکند. دستگاههای کارخانه قدیمی بوده و کم کم رو به از کار افتادن هستند. در کنار این کارخانه مجتمع جدیدی با ظرفیت ۲۰۰ تن در دست ساختمان است. اخیراً در کارخانه شایع است که مدیریت دولتی در نظر دارد از کارخانه سیمان ری بعنوان گنج سازی استفاده کرده و کارخانه جدید را بکار بیندازد و بسنه احتمال زیاد با اخراج کارگرانی که بیش از بیست سال سابقه کار دارند (یعنی اکثریت) کارگران جدید و دلخواه و چشم و گوش بسته، مطیع و صدمه‌درد اسلامی را از بخشهای دیگر سازمان گسترش جایگزین آنها کنند و با کارکنان جدید استخدام کنند.

مدیر عامل شرکت، خسرو بهدین که خود یک سرمایه‌دار است چند ماه قبل باین سمت تعیین شده و در همانگی با سیاست رژیم سرمایه‌داری بدشمنی با شورا پرداخته است. البته شورای شرکت که اعضای سابقه سیاسی علیه رژیم شاه دارند مورد پشتیبانی و حمایت وسیع کارگران است تا بحدی که چند ماه قبل زمانیکه طرح طبقه‌بندی مشاغل عنوان شد، تمام کارگران به پیشنهاد شورا بمدت ۵۰ روز از دریافت حقوق خودداری کردند. شورای کارکنان شرکت سیمان ری بعد از کشمکشهای فراوان با مدیر عامل بالاخره در تاریخ ۵۹/۴/۱۰ نامهای به بنی صدر نوشت و ۷ مورد تخلفات وی را بشرح زیر توضیح داد:

۱- نامبرده بهیچوجه حاضر نیست نظم پذیر باشد. تا آنجائی

که شیرازه‌ی تمامی امور از باشیده و وظیفه‌ی لسانی مدیریت یعنی برقراری نظم در قسمتهای مختلف کارخانه توسط خود مدیریت زیر پا گذاشته شده است.

۲- مرتب قول میدهد و بخیشنامه میکند ولی عمل نمیکند...

۳- سرکار خود حاضر نمیشود...

۴- تمام اختیارات را منسوب بخود نموده...

۵- اصل یکمذوچهارم و اصل بیست و ششم و اصل صد و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی را زیر پا گذاشته‌اند.

۶- با شورای کارکنان هیچگونه همکاری نمی‌نماید...

۷- دست شورا و کارکنان را از هیئت مدیره‌ی شرکت و مدیریت بطور کلی کوتاه نموده‌اند.

ولی در روز ۲۰ تیر، ۵ نفر (منجمله ۲ تن از اعضای شورا) بجرم اغلال گری از کارخانه اخراج شدند و جالب توجه اینست که یکی از این ۵ نفر فقط باین دلیل که توسط یک عضو اخراجی شورا معرفی شده بود، اخراج شده است. حکم اخراج این ۵ نفر را نیز

۲ نفر از اعضای انجمن اسلامی، که ناآگاه بر منافع طبقاتی خود نقش چماق سرمایه‌داری را ایفا میکنند، امضا کرده‌اند. همانروز بیست استادکار نیز بهنگام ورود بکارخانه حکم استعفا اجباری خود را از پاسداران جلوی کارخانه دریافت داشته‌اند.

در اعتراض به اقدامات ضد انقلابی فوق، ۱۸۰ نفر از کارگران که اکثریت از کارگران متخصص و ماهر هستند به اداره‌ی بیمه رفته و تقاضای باز نشستگی کردند که این اقدام عملاً

سولید کارخانه را متوقف کرده است. بعد از این واقعه شورا که حافظ منافع کارکنان بود عملاً منحل شده و وظیفه‌ی دفاع از منافع سرمایه‌داران به انجمن اسلامی سپرده شده است. و برای انجام هر چه بهتر اینکار، پاسداران نیز در کارخانه حکومت نظامی برقرار کرده‌اند.

بدنبال این، کارخانه در روز ۲۵ تیر آگهی استخدام کارگر و مهندس در روزنامه‌ها منتشر کرده است و ضمناً یک کمیسیون تحقیق نیز تشکیل داده است که ابتدا به محل زندگی متقاضیان رفته و درباره‌ی وی و عقاید سابقه‌ی وی تحقیق میکنند و بعد از اطمینان وی را استخدام میکنند.

قابل توجه است که همین مدیریت که اعضای شورا را که "از دل قیام خونین مردم جوشیده" اخراج میکنند، ۵ نفر از کارکنان ساواکی را که در نامه‌ای از طرف سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران معرفی شده بودند (بناهای شجاع دوست، عرب زاده، ابراهیمی و دو نفر دیگر) همچنان بر سرکار نگهداشته است.

\*\*\*\*\*

گزارش فوق از سیمان ری، یکبار دیگر ترس و وحشت نظام سرمایه‌داری و عاملین آن چون خسرو بهدین مدیر عامل کارخانه را از شوراهای واقعی کارگران، یعنی شوراهایی که مدافع کارگران در مقابل استثمار سرمایه‌داران باشند، نشان میدهد و امشال خسرو بهدین در هر کارخانه‌ای هستند. با نگاهی به موارد ذکر شده توسط شورای کارکنان شرکت سیمان ری راجع به خسرو بهدین کاملاً آشکار میگردد که

بقیه در صفحه ۱۳

## پرتوان تر باد اتحاد کارگران علیه سرمایه‌داران



# کمیسیون سه جانبه (۲)

## نهاد برنامه ریز امپریالیسم

نوگته جعفری

نیکو.

کمپانیهای دیگری که (در کمیسیون) نماینده دارند، شامل (کمپانیهای) زیر هستند:

کوکاکولا، بندیکس، بان آمریکا، آی بی ام، تکراس اینستر-ومنتر، تراکتور کاترپیلار، هیولت-پاکارد، فیات، سرگا، گذاری تومن در آلمان، لاریناستنه، دانلب، رویال داچ-شل، یونیلیور، اتحادیهی فدرال صنایع آلمان، میتویچی، فولاد نیپون، نیسان موتور، ماتسوشیتا الکتریک، سونسی، تویوتا، موبیل، مرک و شرکا، اکسون، سی سن - کوپن - پونت - ا - موسون، و خطوط هوایی ژاپن.

سازمانهای ملی و بین المللی و موسسات برنامه ریزی نیز بخوبی حایندگی میشوند:

موسسهی برو بنگ، کمیسیون جامعهی اروپا، موسسهی امور بین المللی ایتالیا، بانک توسعهی آسیا، کمپانی رانسد (RAND)، انجمن سیاست خارجی، بانک جهانی، صندوق بین - المللی پول، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، سازمان عمران و همکاری اقتصادی، موسسهی سلطنتی امور بین المللی (لندن)، و پیمان عمومی تعرفه و تجارت (G.A.T.T) چند - سندیکا و فدراسیون سندیکا های "آزاد" هم بطور نمایشی (در کمیسیون) وجود دارند:

فدراسیون امریکایی کار - کنفدراسیون سازمانهای صنعتی (AFL-CIO)، فولادگران متحد آمریکا، کارگران متحد اتومبیل سازی، کنفدراسیون اتحادیه های مسیحی بلژیک، اتحادیهی فلزکاری آلمان، و فدراسیون سندیکا های آلمان. کمیسیون یک اجلاس سالانه دارد؛ ۳۲ عضو هیات اجرایی آن هر ۶ ماه یکبار جلسه دارند. کار کمیسیون عبارت است از تهیهی گزارش بوسیلهی گروههای ویژه (Task Force) دربارهی موضوعات مورد توجه (سیاست پولی، انرژی، روابط با کشورهای در حال توسعه، تجارت)، که تاکنون ۱۳ تای آنها منتشر شده اند؛ تهیهی رسالات، ایراد سخنرانی، مشاوره، و بحثهایی میان اعضاء.

آیا کمیسیون سه جانبه یک توطئه است؟ نه بیشتر از آنچه که قوانین سرمایه داری برای اعمال قدرت خود "توطئه" میکنند. به بیان ساده، و در تائید کارل مارکس، کمیسیون سه جانبهی هیات اجرایی سرمایهی مالی ماوراء ملی است. همانطور که ریچارد فالک اظهار داشته است:

"چشم اندازهای کمیسیون سه جانبه را میتوان چشم -

در اوایل ۱۹۷۲، دیوید راکفلر و وردست اوپرزینسکی سازمانی را براه انداختند که امپدوار بودند حافظ منافع ماوراء ملی باشد - کمیسیون سه جانبه:

ابتکار کمیسیون کاملاً متعلق به راکفلر بود. طبق نظر جرج فرانکلین دبیر اجرایی کمیسیون، راکفلر "نگران روابط رو به وخامت بین آمریکا، اروپا و ژاپن بود". فرانکلین توضیح میدهد که راکفلر شروع به ارائهی نظریات خود به یک گروه برگزیده کرد:

"... در گروه بیلدربرگ (BILDERBERG) - یک گروه بسیار برجستهی امریکایی - انگلیسی که مدتی طولانی وجود داشته است - ما یک بلومنتال گفت - به اعتقاد او اوضاع جهانی در شرایط وخیمی هستند و (سوال کرد آیا) یک گروه خصوصی نمیتواند کاری در اینباره انجام دهد؟... در نتیجه دیوید دوباره پیشنهاد خود را مطرح کرد..."

سپس برزینسکی، دوست صمیمی راکفلر دنبالهی کار را بدست گرفت و کمیسیون را سازمان داد (۱۱)

همانطور که رابرت مانینگ بیان کرده است، لیست اعضاء کمیسیون، نزدیک به ۲۰۰ عضو منتخب از سردمداران امپریالیسم مدرن، مثل یک کتاب راهنمای دنیای صنعتی است. اعضاء و مشاورین نزدیک کمیسیون سه جانبه از زمان تأسیس آن در ژوئیهی ۱۹۷۲ تا زمان حاضر شامل نمایندگان قدرتمندترین بانکها، کمپانیها، کانگلو مریتهای مغا برایی و سازمانهای بین المللی دنیا میباشد.

در میان سازندگان افکار (مطبوعات و خبرگزاریها) کمیسیون از منابع سردبیران و مدیران مجلهی تایم، لوس - آنجلس تایمز، اکونومیست، لاسا مپا، دی سائیت، تایمز ژاپن، سرویس خبری کیودو، سیاست خارجی، تایمز مالی، واشنگتن پست، شبکهی سخن پراکنی کلمبیا بهره میبرد. سه جانبهی های بانکداری و سرمایه گذاری شامل شخصیتهای اصلی موسسات زیر هستند:

چیس مانها تان، برادران لومن، بانک آمریکا، بانک پارسیس و کشورهای خارجی، بانک ملی بلژیک، فدراسیون بانکداری آلمان، لویدز لندن، بانک توکیو، بانک سومی تومو، بانک دای - ایچی کانگیو، بانک میتسوبیشی، شرکت مالی هولندینگ (روچیلد)، بانک بین المللی بارکلیز، فدراسیون فرانسوی شرکت های بیمه، بانک ته سانوا، بانک فوجی و سپرده های

انداز ایدئولوژیکی بحساب آورد که نمایانگر دیدگاه ماوراء ملی کمپانیهای چند ملیتی است که میخواهند سیاستهای منطقه‌ای را زیرمهمیز اهداف اقتصادی غیر منطقه‌ای در آورند." (۱۲)

پیش از آغاز به بررسی نظرات کمیسیون سه جانبه، شاید بجا باشد وقایع سیاسی سالهای اخیر را بیاد آوریم:

چشمگیرترین حادثه‌ی سیاسی پنج سال گذشته مطمئناً واقعه‌ی واترگیت، شکاف برداشتن کل یک دولت، بسود. بررسی ارتباط مستقیم سرمایه ماوراء ملی با واترگیت از حومه‌ی این مقاله خارج است، کافی است ذکر کنیم که سرمایه‌داران بین‌المللی، صرفنظر از دخیل بودن یا نبودن در برکناری نیکسون، با کله‌ها شدن او نفسی به راحتی کشیدند. کابینه‌ی فورد بسیار معقولتر بود، گرچه خود را مقید نمیکرد، و انتصاب نلسون راکفلر بعنوان معاون ریاست جمهوری فورد در ۳۹ دسامبر ۱۹۷۴ پایان قطعی و نهایی دوران پر تلاطم ضربه‌های نیکسون و خطر محدودیت‌گرایی جدید را اعلام کرد، چون نلسون راکفلر قاعدتا به برادش دیوید نزدیکتر بود تا به نماینده‌ی ستاد کنگره (جروالد فورد). آسودگی و خوشبینی محتاطانه را میتوان در بیانات دیوید خطاب به اتاق بازرگانی جامعه‌ی اروپا در اکتبر ۱۹۷۵ حس کرد:

"من هم مانند شما از بابت تعداد دادخواستهایی که تاکنون بر اساس مقررات علیه‌پرکردن بازاری با اجناس ارزان خنثی‌کننده‌ی قانون بازرگانی ۱۹۷۴ عرضه‌شده‌اند نگرانم. همچنین من بهمان اندازه هم در مقام یک بازرگان آزاد و هم بعنوان یک مدیر در صنعت با تکداری، که در مقابل عمل متقابل بسیار ضربه‌پذیر است، نگران تعداد فراوان آن لوائح طرح شده در کنگره هستم که جلوی جریان سرمایه‌گذاری با این کشور را خواهند گرفت ... بعضی از این لایحه‌ها حمایت‌گرایی محض‌اند و باید در کمیته (رد) شوند ... خوشبختانه، هیچ نشانه‌ای از اینکه این اقدامات فد بازرگانی از حمایت دولت برخوردار باشند، در دست نیست. بعلاوه، تصمیم کاخ سفید، پس از اندکی تردید، شرکت در کنفرانس اقتصادی سران درباریس نظر دولت نسبت به بازرگانی را بهتر اثبات میکند." (۱۳)

اما احساس کلی این بود که حزب جمهوریخواه مرده است، و بخصوص با در نظر گرفتن امکان پیروزی رونالد ریگان - مظهر تمام چیزهایی که امپریالیستهای ماوراء ملی کوشیده بودند از میان ببرند - در کنوانسیون (حزب جمهوریخواه) اشارات زیادی دال بر این بود که کمیسیون در مصعود شکفت آور جیمی کارتر بقدرت دست داشت.

شواهد بسیاری دال بر این دارد که جاه طلبی کارتر (وی در سال ۱۹۷۲ نامزدی خود را برای ریاست جمهوری اعلام کرد)، منطبق بود با افکار مشابه استراتژیستهای

حول و حوش کمیسیون، که بیشترشان دمکراتهای لیبرال بودند. این (ادعا) بر مبنای این نظریه استوار است که حزب جمهوریخواه واترگیت - زده قطعا در (انتخابات) ۱۹۷۶ بازنده در می‌آید و یک جنوبی جدید روشنفکر میتواند دموکراتهای در هم ریخته را متحد کرده و از دست راستیهای طرفداران والاس و دست چپهای طرفدار مک‌گاورن نجاتشان دهد. معاون مبارزات انتخاباتی کارتر، پیتر بورن، گفته است:

"دیوید (راکفلر) و زبیک (برژینسکی) هر دو توافق کرده بودند که کارتر سیاستمدار ایده‌آل برای اینکار است." (۱۴)

فراوانی سه جانبه‌ها در دولت کارتر قطعا با این نظرس اعتبار میدهد: سایروس ونس، مایکل بلومنتال، زبیکنیف برژینسکی، ریچارد هالبروک، لئونارد وودکاک، وارن کریستوفر ریچارد گاردنر، هارولد براون، ریچارد کوپر، آندرو بانگ، لوسی بنسون، سول لینویتز، پال وارنک، آنتونی سالومون، الیوت ریچاردسون و هنری اوشن. سه جانبه‌ها تقریباً تمام مقامات مهم را در وزارت‌های خارجه، دفاع، دارایی در دست دارند. و علاوه یک قاضی فدرال، رئیس و یک مشاور شورای دفاع ملی، سه سفیر (ژاپن، ایتالیا، و سیار) یک "نماینده‌ی شخصی"، نماینده‌ی ایالات متحده در سازمان ملل، والیتته خود رئیس‌جمهور و معاونش.

## برنامه‌های سرمایه‌ماوراء ملی برای یک دنیای بهتر

"بهم وابستگی چیز تازه‌ای نیست ... ولی میزان فعلی آن مسلماً (تازه) هست. پدیده‌هایی که نمایانگر اندرکنشهای (INTERACTION) ماوراء مرزها ملی اند طی یک نسل گذشته حتی سریعتر از کل محصول رشد کرده‌اند. مثلاً، بازرگانی میان اقتصادهای مهم، تقریباً ۸٪ در سال افزایش یافته است. در مقابل رشد سالانه‌ی اقتصاد جهانی، تقریباً ۵٪ بوده است. تولید بین‌المللی شرکت‌های چند ملیتی ادغام شده حتی از اینهم سریعتر، در حدود ۱۰٪ در سال، افزایش یافته؛ در حال حاضر بیش از یک پنجم تولید صنعتی کشورهای با اقتصاد بازار در کنترل کمپانیهایی است که سرمایه‌گذاری، نقل و انتقالات مالی، استفاده از ظرفیت تولید، سیاست فروش، و غیره خود را بر پایه‌ی ماوراء ملی برنامهریزی میکنند." (۱۵)

این یک بخش از اولین گزارش گروه ویژه‌ی سیاسی سه جانبه بتاريخ اکتبر ۱۹۷۳، واقعیتی را که در پس‌پس‌پس‌پس اظهارات برنامه‌های کمیسیون سه جانبه نهفته است، تأیید میکند. در یک زمینه اقتصاد بین‌المللی که هر روز پیچیده‌تر میشود، واضح است که یک سرمایه‌دار مالی امپریالیست چه

# مرکز بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

راهی را برمیگزینند: (یا او میبایست با تهاجم، سلطه و قزاقانین سرمایه مالی را بر تمام جهان سرمایه داری برقرار کند، یا خطر زوال "بهم وابستگی" اوج گرفتن "ملی‌گرایی" اقتصادی را بپذیرد، که این دومی پایه و اساس مکانیزم سودآوری آزاد سرمایه مالی بین‌المللی - یعنی مرزهای باز در مقابل جریان سرمایه - را بخطر می‌اندازد:

"هدف اصلی آن است که از طریق حمایت از منافع ملی (بهم وابستگی) برای هر کشور دارد در مقابل تهدیدهای داخلی و خارجی مداوم توسط کمانیسمه حاضرند بهای خود مختاری ملی بیشتر را بپردازند، جهان را برای بهم وابستگی امن و امان کرد، این کار ممکن است گهگاه مستلزم کند کردن سرعت پیروی بهم وابستگی و محدود کردن برخی جنبه‌های آن باشد. اما در اکثر مواقع مستلزم محدود کردن دخالت دولتهای ملی در مبادله بین‌المللی کالاهای اقتصادی، و غیر اقتصادی، خواهد بود." (۱۶)

"اولین فهرست چیزهای پر ارزشی که باید حمایت شوند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. گسترش سرمایه‌گذاری خارجی برخی عوارض نامطلوب را با خود همراه داشته است. کشورهای "میزبان"، بویژه نوسنممرات، گرایش روزافزون نگران‌کننده‌ای دارند به ملی کردن فعالیت‌های تجاری خارجی (فعالیت اقتصادی که توسط خارجیا انجام میشود)، یا حداقل اخذ مالیات‌هایی نزدیک به نرخهای معقول مالیات دارند. به دلایل واضح، یک محیط امن برای سرمایه‌گذاری خارجی یکی از موارد لازم برای کمیسیون است. بهمین دلیل کمیسیون "قواتین بین‌المللی تازه‌ای بمنظور محدود کردن تلاش‌های دولتهای ملی برای تصاحب سهم نامتناسبی از منافع حاصله از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بنفع کشورهای خودشان" پیشنهاد کرده است." (۱۷)

نظرات کمیسیون سه جانبه درباره‌ی سیاست بازرگانی با آنچه در بالا گفته شد مربوطند. این نظرات را میتوان در یک تک‌واژه‌ی آشنا خلاصه کرد: "لیبرالیزه کردن - کاهش و حذف خودبخود، مستقیم و فزاینده‌ی تعرفه‌های تولیدات صنعتی" (۱۸) اقدامات مشابه و شاید ملایم‌تری، در مورد موانع غیرتعرفه‌ای بازرگانی پیشنهاد میشوند، موانعی مانند: کنترل واردات و صادرات، تشریفات گمرکی گیج‌کننده، سوبسیت، فعالیت‌های تبلیغاتی (جنس) آمریکایی بخرید، و غیره. دلایل واضح و یک‌دستند. تا بحال توفیق اندکی حاصل شده است و فشار برای حمایت گرایبی که شرکتهای فولاد آمریکایی امروزه بدولت وارد میکنند مشکلات بسیاری را که "تجارت آزاد" ماوراء‌ملی پیش‌رو دارند، نشان میدهند.

اطلاعات پولی بین‌المللی یکی دیگر از اولویتهای دستور کار ماوراء‌ملی بود، عمدتاً باین علت که سیستم درآشتگی عظیمی بسر میبرد و این آشتگی به تقویت نیروهای "ملی‌گرای نوین" کمک میکرد. از نیمه‌ی ۱۹۷۲ اطلاعات پولی منجم - یا فقدان این اطلاعات - آچار فرانسه‌ی دستگاه ماوراء‌ملی بود؛ در واقع اولین گزارش نیروی ویژه درباره‌ی این موضوع بود. اگر چه سیاست

پولی هنوز هم مهم است، اما دیگر از اهمیت درجه‌ی اول برخوردار نیست، زیرا طرف‌این مدت بسیاری از توصیه‌های کمیسیون (نرخهای انعطاف پذیرارر، حذف‌تلا بعنوان یک وسیله‌ی انتقال پول) در درون صندوق بین‌المللی پول، استفاده‌ی بیشتر از حق برداشت ویژه S.D.R. در صندوق بین‌المللی پول، اصلاحاتی در استفاده از اعتبار کوتاه مدت بمنظور جبران کمبود موازنه‌ی پرداختها) اتخاذ شده‌اند.

شاید جالبترین تحول در برنامه‌های کمیسیون تلاشهای آن برای تسلط بر تظاهرات جهان سوم باشد. یک مثال (در این مورد) مشکل عظیمی بود که انباشت "دلارهای نفتی" توسط کشورهای عضو اوپک ایجاد کرد. چنین انباشت سرمایه‌ای استفاده نشده در صندوقهای اوپک (مشکلی) جدی بود. تلاشهای فراوانی برای برنامه‌هایی در جهت به جریان انداختن مجدد سرمایه بسوی دستگاه مودساز کمپانیهای ماوراء ملی صورت گرفت. یک برنامه‌ی اولیه (در این جهت) برنامه‌ی "پنجره‌ی سوم" بود که از طریق آن کشورهای اوپک از راه بانک جهانی و کمک سوبسیت از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، مبالغ هنگفتی بکشورهای جهان سوم قرض میدادند تا این کشورها بتوانند کالاهای بیشتری از محصولات کمپانیهای ماوراء ملی بخرند.

"یک ابتکار مشترک (کمیسیون) سه جانبه - اوپک که سرمایه‌ی بیشتری برای توسعه فراهم می‌آورد، به برخی از منافع بلافصل کشورهای (عضو کمیسیون) سه جانبه خدمت خواهد کرد. در شرایط رشد راکد و بی‌بیکاری فزاینده، مسلماً مفید است که پول از کشورهای اوپک، که نمیتوانند آنرا صرف صادرات کشورهای (عضو کمیسیون) سه جانبه کنند، به کشورهای بی‌انتقال داده شود که میتوانند آنرا خرج مصارف فوق کنند." (۱۹)

سابقه‌ی تاریخی این پیشنهاد بعموم نفوذ فراوان کمیسیون را بر اقتصاد و سیاست بین‌المللی نشان میدهد. این پیشنهاد که ابتدا در اوایل سال ۱۹۷۴ توسط گروه ویژه‌ی تصمیم‌بررسی و بین‌المللی بحران انرژی مطرح شد، بعداً در همان سال تصمیمات مشخص‌تر شد و در سپتامبر همان سال با مسئولان بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در میان گذاشته شد. در ژانویه ۱۹۷۵ بانک جهانی خواستار مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی برنامه‌ی "پنجره‌ی سوم" شد؛ در فوریه گزارش‌نهایی گروه ویژه منتشر شد؛ در ژوئیه ۱۹۷۵ بانک جهانی پیشنهاد را پذیرفت، (و پیشنهاد) اکنون در حال اجرا است، اگر چه بعضی بانکهای تجارتی بین‌المللی هم در "باز بگیریان انداختن" موجودی خزانه‌داریهای اوپک بسوی زمین حاصلخیز مالی کشورهای مانند برزیل، مکزیک و مصر نقش مهمی داشته‌اند.

اما این نکته بسرعت آشکار شد که هیچگونه چشمبندی مالی نخواهد توانست مشکل انرژی را کاملاً حل کند، و بنا براین نیروی ویژه خواستار برنامه‌های دراز مدت برای کاهش اتکاء کشورهای سه جانبه بر نفت اوپک شد. پیشنهاد

های آنها اساس برنامه‌ی مرفه‌جویی در انرژی کارتر را تشکیل می‌دهند.

بطور کلی از زمان بحران انرژی، همانگونه که مسائل سلطه‌ی مداوم امپریالیستی بر نومتعمرات واضع‌تر شده‌اند، قانون کار کمیسیون سه جانبه هم تغییر یافته و وسیع‌تر شده است. باین ترتیب گزارش‌های تازه‌تر (کمیسیون) سه جانبه به نیاز به "ادغام" کامل دنیای در حال توسعه در سرمایه‌داری جهانی تکیه می‌کنند. این ادغام شکل‌های فراوانی بخود می‌گیرد، از اینکه نومتعمرات مجاز باشند ظاهراً در سازمان‌هایی نظیر صندوق بین‌المللی پول قدرت بیشتری داشته باشند، تا آنجا که اقتصادهای نومتعمرات حتی عمیقتر از گذشته به سرمایه‌ی مالی غرب بسته شوند.

دو نمونه‌ی معروف نظریه‌ی سه جانبه در حال اجرا عبارتند از سیاست بظاهر ست‌تر دولت کارتر در آفریقا از یک طرف، بدهی‌های نجومی بسیاری از کشورهای توسعه نیافته از طرف دیگر. هر دو (اینها) - به درجات مختلف مودیگری - در خدمت این هستند که کشورهای جهان سوم را تشویق و/یا مجبور کنند که در درون محدوده‌ی اقتصادی و سیاسی که قدرتهای امپریالیستی مهمتر تعیین می‌کنند عمل نمایند. پیشنهادهای کمیسیون در مورد این مسائل و دیگر مسائل پیچیده و همه جانبه‌اند؛ فقط یک استخوان‌بندی کلی که در ۱۳ گزارش‌های ویژه آمده است عبارت است از ۶۰۰ صفحه در مورد نکاتی که در بالا مورد بحث قرار گرفت، درباره‌ی روابط شمال - جنوب، در مورد قوانین تازه برای اقیانوسها، درباره‌ی اطلاعات نهادی بین‌المللی، درباره‌ی بازارهای کالایی، روابط دنیای سوسیالیست نه لازم است و نه ممکن است که در اینجا به جزئیات پیشنهادها و ایشان بپردازیم. کافی است یکبار دیگر برنامه‌ی کلی بازیشان را خلاصه کنیم:

یک دنیای سرمایه‌دار زیر سلطه‌ی ملت‌های سرمایه‌دار صنعتی (که خودشان زیر سلطه‌ی منافع مالی ماوراء ملی هستند)، هنگام در یک هجوم هماهنگ علیه انقلاب‌گرایسی جهان سوم از طریق ادغام بازگشت ناپذیر نومتعمره‌ها در بازارهای کالا، سرمایه‌گذاری، و مالی سرمایه‌داری؛ هنگام دراراشه‌یک جهیدی مشترک اقتصادی، سیاسی و نهایتاً نظامی در مقابل دنیای سوسیالیست.

بر خلاف آنچه که بسیاری می‌گویند، کمیسیون سه جانبه یک توطئه‌ی سیاه نیست. (موضوع) بسیار ساده‌تر از این (است). کمیسیون مجمع بین‌المللی بحث و تصمیم‌گیری سرمایه‌ی مالی امپریالیستی در یک عصر بی‌ثبات است. با ارتباط‌هایش با تمام دولت‌های امپریالیستی مهم، تمام بانکها و کمیته‌های ماوراء مهم و تمام مراکز برنامه‌ریزی امپریالیستی مهم، قدرت کمیسیون قابل توجه است - قدرتی هماهنگ که بجای پیمان خون، بر پایه‌ی اشتراک منافع استوار است.

تاکنون سرمایه‌ی ماوراء ملی نسبتاً موفق بوده است،

بکمک کمیسیون سه جانبه در قسمت اول این دهه (دهه‌ی ۷۰) از وضعیتی اسفبار به‌رون آمده و چهارچوبی نسبتاً عملی را برای سرمایه‌ی مالی امپریالیستی غرب بازسازی کرده است. اینکه این موفقیت ادامه خواهد یافت یا نه مسأله‌ی دیگری است، زیرا روابط امپریالیستی واقعاً ماوراء ملی فقط در یک دوره گسترش کلی امکان پذیر هستند، بنا به‌شوری گریز ناپذیر اقتصاد بسوی یک سقوط کلی، "برنامه" هایی برای اقتصاد جهانی ماوراء ملی کمتر و کمتر عملی خواهند بود. اما برای اینکه برای آینده آماده شویم باید حال را درک کنیم، و کمیسیون سه جانبه یکی از محدود مظاهر متمرکز اهداف و چشم‌انداز امپریالیسم مدرن است.

توضیحات:

۱- رابرت مانتینگ، "دنیایی امن برای تجارت"، بررسی

اقتصادی خاور دور (۲۵ مارس ۱۹۷۷) صفحه ۳۹

۲- ریچارد فالک، "نمونه‌ای جدید برای مطالعات حقوقی

بین المللی"، مجله حقوق بین الملل، سال هشتم دوچهارم،

شماره ۵ (آوریل ۱۹۷۵)

۳- "اهمیت ارتباط آتلانتیک"، سرمایه‌ی بین‌المللی،

نوامبر ۱۹۷۵

۴- مانتینگ، همانجا

۵- بحران همکاری بین‌المللی، گزارشی از گروه ویژه‌ی

سه جانبه به هیات اجرائیه کمیسیون سه جانبه، توکیو

۳۳- ۲۲ اکتبر ۱۹۷۳، گزارشگران فرانسوا دوشن،

کینهاید، موشاکوجی، هنری د. اوشن (نیویورک ۱۹۷۳)،

صفحه ۱۲

۶- اصلاح نهادها، بین‌المللی، گزارش از گروه ویژه‌ی سه

جانبه، مسئول مطالعه نهادها، بین‌المللی به کمیسیون

سه جانبه، گزارشگران: فرد برگستن، ژرز برتوشن،

کینهاید موشاکوجی. (نیویورک ۱۹۷۶) صفحه ۲

۷- اصلاح نهادها، بین‌المللی، بالا، صفحه ۱۷-۱۶

۸- جهت‌هایی برای بازگشت جهانی در دهه ۱۹۷۰، گزارشی

از گروه ویژه‌ی سه جانبه، مسئول مطالعه تجارت، به

هیات اجرائیه کمیسیون سه جانبه، بروکسل، ۲۵-۲۳

ژوئن ۱۹۷۴. گزارشگران: گیدو کوندادی پالیانو،

فیلیپ. ترزایز، نوبوهیکو اوشیبا. (نیویورک

۱۹۷۴) صفحه ۱۳

۹- اوپک، جهان سه جانبه و کشورهای در حال توسعه

ترتیب‌های تازه‌ای برای همکاری، ۱۹۸۰-۱۹۷۶. گزارشی

از گروه ویژه‌ی سه جانبه، مسئول مطالعه روابط با

کشورهای در حال توسعه. به هیات اجرائیه کمیسیون سه

جانبه. گزارشگران: ریچارد گاردنر، ساپورو اوکیتا،

ب. ج. اودینگ. (نیویورک ۱۹۷۵)، صفحه ۶

امل مقاله جف فریدن در اینجا به پایان میرسد. نظریات

سردبیران مجله‌ی "مانتلی ریویو" راجع به این مقاله

در شماره آینده رهائی بجای خواهد رسید.

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

## جلوهای از...

لازمی اینکه چنین نباشد و کارگران بتوانند امور مربوط بخود را برنامہ ریزی کرده و عملی سازند، اینست که نظام سرمایه داری تغییر کند. این نیز فقط با یک انقلاب سوسیالیستی امکانپذیر است. و این آنچه زیست که کارگران آگاه و انقلابی میبایند در میان تمام کارگران تبلیغ کنند. بطور مشخص نیز در نامه به بنی صدر نشان دادن تناقض عملکرد مدیر کارخانه با اصول قانون اساسی بعنوان یک نکته در صورتی باید مورد استفاده قرار گیرد که در کنار آن به کارگران نیز توضیح داده شود که همین اصول بی فایده هستند. باید به آنها گفته شود که آزادی احزاب، جمعیتها، انجمنهای سیاسی و غیره که در اصل بیست و ششم ذکر شده با هزار بند

دیگر بقدری محدود شده است که از این آزادی جز کلمه ای در قانون اساسی چیزی باقی نمانده است. باید به آنها توضیح داد که اصل ۱۰۴ که در مورد شوراهاست صرفا با اصطلاح شوراها رادری نظر دارد که با جمع آوری نمایندگان کارگران و مدیران سعی در یکی نشان دادن منافع کارگران و سرمایه داران دارد و نه شوراها را کارگری که در برگیرنده نماینده کارگران و مدافع منافع واقعی آنان در مقابل سرمایه داران و دولت سرما بهداری باشد. باید به آنها توضیح داد که اصل ۱۰۶ حق انحلال و یا حفظ شوراها را از خود کارگران سلب کرده است.

در حال حاضر وظیفه ی بلافاصله ای که در مقابل کارکنان سیمان ری قرار دارد دفاع از شورای خود و طرح خواست بازگشت افراد اخراج شده است و برای موفقیت در این امر اعتراض

وی، یعنی نماینده ی دولت در کارخانه، دقیقا در صدد پیاده کردن سیاستهای دولت یعنی دولت سرمایه داران است. باید دانست علت اینکه وی "تمام اختیارات را منسوب بخود نموده" است و با "شورای کارکنان هیچگونه همکاری نمیکند" و "دست شورا و کارکنان را... کوتاه کرده است، اینست که در نظام سرمایه داری این مدیر کارخانه است که دارای تمام اختیارات است و بنابراین نباید به کارخانه ی سیمان ری محدود شود. دامنه ی این اعتراض میبایند به کارخانه های دیگر نیز گشایده شده و حداقل شرکتهای وابسته به سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران را از طریق تماس با شورای این شرکتها در بر گیرد. سلاح کارگران در مبارزه با سرمایه داران، اتحاد و همبستگی آنان است.

## سازمان اطلاعات...

و عناصر ضد انقلاب و خلالگر با اینها رفتاری نکنند خارج از قانون و حق و عدل و انصاف و از آنجا که این افراد پیرونده های متفاوتی دارند و جرمهای مختلفی دارند فقط دادگاه ملاحظیت رسیدگی به پرونده های این اشخاص را دارد. (تا کیدازماست)

آری در نزد دولت عناصر ساواکی اشخاصی انقلابی و افکار عمومی و مردمی که بخواهند انتقام خون فرزندان شان را از آنها بگیرند عناصر ضد انقلابی میباشند و این دیگر حاکی از نهایت بیشرمی آقایان است. در زمانی که هر روز در این مملکت اوباشان اجیر شده مردم را به فجیعترین وضعی ضرب و شتم میکنند و هر روز جنایات وحشیانه از طرف آنان انجام میشود و زمانی که زنانی را بخاطر عمل زنا و حشانه بمانند ۱۴۰۰ سال قبل سنگار میکنند و هیچ قانونی یا دادگاهی به این جنایات رسیدگی نمیکند - چرا که از طرف آقایان انجام میشود - آقای طباطبائی و مابقی ارتجاعیون حاکم نگران حال ساواکیها

هستند که نکنند مورد بی انصافی قرار بگیرند! و اما اگر آقایان میخواهند ظاهری خیرخواهانه به قضیه بدهند، باید سوال کرد که چگونه است که این خیرخواهی بهنگام بمباران خلق کرد توسط فانتومها بکار نمیآید؟ چرا این دلسوزی در مورد کارگرانی که بخاطر تقاضای حقوق حقه خود کلوله باران میشوند ابراز نمیشود؟ و فقط زمانی که مسئله ساواکیها پیش میآید چنین "دلسوزی" و "انسان دوستی" خود را بروز میدهد. آیا غیر از اینست که گروه اول (کارگران) انقلاب کردند و گروه دوم (ساواکیها) در خدمت ضد انقلاب بودند؟ بنابراین تنها پاسخ منطقی به علت دفاع از ساواکیها اینست که رژیم جمهوری اسلامی در صدد است (همچنانکه چندین بار در اینمورد افشاگریهایی نیز شده است) ساواکیها را برای سرکوب انقلابیون بخدمت بگیرد.



هفته نامه  
**رهائی**  
نشریه سازمان وحدت  
کمونیستی

**توضیح**  
مقالات بی امضاء نشریه رهائی منعکس کننده نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، معهدا میتوانند در پاره ای از جزئیات مطابق نظر همه اعضاء آن نباشند.

# ” سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی

یکی از شعارهای اصلی مردم در دوران انقلاب نابودی سازمان جهنپی ساواک که هزاران انقلابی را در اسارت داشت و وحشیانه ترین شکنجه‌ها را بر آنها اعمال میکرد، بود. خلقهای قهرمان ایران بالاخره طی یک قیام شکوهمند این سازمان جهنمی را منسوخ کردند. غاصبین انقلاب و تازه به قدرت رسیدگان بلافاصله با مهار کردن مبارزات قهرآمیز مردم و خلع سلاح آنان بسرعت شروع به بازسازی ارگانها و سرکوب رژیم شاه کردند تا بتوانند همین مردمی را که از نظرایشان زیاده انقلابی شده بودند سرکوب کنند. یکی از این ارگانها همان سازمان ساواک بود که بلافاصله از طرف دولت بازگردانده و مدد در صد با همکاری امپریالیستها مجدداً بازسازی شد منتهی خیلی دست و پا شکسته و پراکنده، زیرا خیلی از کادرهای اصلی آن فرار کرده بودند و دولت میخواست از آنچه باقیمانده بود استفاده کند تا بعد برای بازگرداندن بقیه تلاش کند. منتهی اینبار از آنجائی که مردم نفرت عمیقی از ساواک داشتند، این سازمان باید تحت عنوان جدیدی احیا میشد و چنین نیز شد. چنانچه آقای طباطبائی اخیراً در یک مصاحبه با روزنامه‌ی انقلاب اسلامی (سه شنبه ۱۵ تیرماه ۵۹) بروشنی این مسئله را بازگو میکند. در پاسخ به سوال خبرنگار روزنامه‌ی مذکور درباره‌ی سازمان اطلاعات و امنیت سابق (ساواک) آقای طباطبائی جواب میدهد:

”این شایعاتی که همین اواخر در مورد ساواک قدرت گرفته مبنی بر بازسازی ساواک و بازگرداندن ساواکیها به خدمت از اساس دروغ است ولی یک مسئله هست، آن اینکه کشور نیازمند است بیگ سازمان اطلاعات و صد جاسوسی، بهتر بگویم احتیاج داریم بیگ سازمان جمع آوری اطلاعات و هماهنگی اطلاعات و ارزیابی اطلاعات و خرها و

اقدام برای خنثی کردن توطئه‌ها این بحث دیگری است که ضرورت آن از بدو انقلاب محسوس بود هر چند دیر ولی اقدامات اولیه‌ی آن زمان حکومت آقای بازرگان آغاز شده و از همان موقع کارش را شروع و هنوز هم ادامه دارد.”

( تاکید از ماست )

و در جای دیگر ایشان ادامه میدهد:

”مسئله‌ی دیگر درباره‌ی ساواک تجهیزات و امکانات و پرونده‌های ساواک است. که این قسمت با نام مرکز سازمان اسناد ملی ( که تحت نظر نخست وزیر نیست ) فعالیت میکند و چنانچه ما نیازمند به کسب اطلاعات از سوخت فردی باشیم بمركز فوق الذکر مراجعه میکنیم و پاسخ دریافت میشود.” ( تاکید از ماست )

رژیم جمهوری اسلامی از تجهیزات و امکانات و پرونده‌های ساواک استفاده میکند.

و اما تجهیزات و امکانات ساواک چه چیزهایی هستند. آیا بجز زندانها، شکنجه‌گاهها و ابزار آن است و آیا غیر از اینست که پرونده‌های ساواک اکثر

## رفقای هوادار!

## هوطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه‌های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما دارد. کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید به ما برسانید.



با توجه به خفقان سیاسی حاکم بر جامعه چاپ‌رهای در تیراژ وسیع ممکن نیست. باین دلیل ضروری است که رفقای هوادار در تکثیر آن بکوشند.

درباره‌ی انقلابیونی است که با رژیم شاه مبارزه میکردند؟

اگر تابحال نیروهای مترقی در این موارد بمردم هشدار میدادند، اینبار یکی از نمایندگان دولت جمهوری اسلامی که ادعای مبارزه با ساواک را نیز دارد خود بروشنی بیان میکند که چگونه برای شناسائی افراد (انقلابیون) از این اسناد و پرونده‌ها استفاده میکنند.

برای روشن شدن این مسئله که آیا بالاخره این مرکز جدید اسناد نیروها و افراد مبارز را دارد و از آنها استفاده میکند یا خیر، بهتر است قسمتی از مصاحبه‌ی مسئول ”مرکز اسناد انقلاب اسلامی“ با خبرنگار روزنامه‌ی انقلاب اسلامی را بدون هیچگونه تفسیری نقل کنیم. وی در پاسخ اینکه چه کسانی در مرکز ”اسناد انقلاب اسلامی“ پرونده دارند؟ میگوید:

”در این سازمان سه گروه پرونده دارند

۱- افرادی که در رژیم گذشته در سطوح بالای ملکیتی صاحب‌پست و مقام بوده‌اند.

۲- مخالفین رژیم سابق

۳- موافقین رژیم سابق

و در مورد گروه دوم میگوید:

” گروه دوم شامل کلیه‌ی مخالفین

فعال و غیرفعال رژیم سابق است

تقریباً شامل کلیه‌ی دانشجویان

سابق میشود.” (روزنامه‌ی انقلاب

اسلامی ۹۵/۴/۱۲)

( تاکید از ماست )

و اما این سؤال برای همه مطرح بوده است که چرا رژیم جمهوری اسلامی اسامی ساواک را منتشر نمیکند تا مردم آنها را بشناسند و انتظار که شایسته است با آنها رفتار کنند. بهتر است این را از زبان خود دولت و مسئول رسیدگی به وضع بنیاد مستضعفین بشنویم:

”یکی اینکه لیست کامل اسامی وجود ندارد دیگر اینکه اگر مالست این چند هزار نفر را منتشر کنیم چه نفعی داریم که افکار عمومی